یادبود

به‌مناسبت سالگرد درگذشت محمود عبادیان

تغییر، نه تفسیر

سهند ستاری

محمود عبادیان (۱۳۲۶-۱۳۰۷) از سال‌های حضور در لحظه‌های مهم تاریخ قرن بیستم و به‌سبب تجربه بی‌واسطه رخدادهایی نظیر شورش می ۶۸ فرانسه، انقلاب فرهنگی چین، کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، انقلاب ۵۷ ایران تا روزهای آخر به شکل غریبی مجبور به فاصله از برج‌عاج‌نشینان آکادمی فلسفه بود و پس از سال‌ها ممارست در مبارزات انقلابی و زندگی با فلسفه هگل و اندیشه دیالکتیکی، مفاهیم زیباشناسی لوکاچ و بازخوانی متون کهن زبان و ادبیات فارسی، آنچه از اروپایی‌ها و سنت چپ به ارث برد، فلسفه تفکر آزاد و تحقق امر منفی در دل وضع موجود بود؛ تفکری که اساسش را وضعیت امروز فلسفه در ایران کاملا فاصله دارد. عبادیان در طول بیش از نیم‌قرن فعالیت فکری یکی از متفکرانی بود که به ما نشان داد ماتفسفه فلسفه در ایران بیشتر بیرون از دانشگاه نفس می‌کشد؛ یعنی که اساس سلطنت آکادمیسین‌های فلسفه را می‌لرزاند. چراکه او نشان داد آنچه در بیست گرفتار آمده، فلسفه نیست بلکه دانشگاه‌ها در این سرآخر که فلسفه‌ای را تدریس می‌کنند، تا آن‌حد فکر می‌کنند فلسفه هم خواهد ماند؛ عبادیان پس از گفتارش دوره «سیکل» به‌صورت متفرقه در سال ۱۳۳۷ بعضا بیکاری به ایالات رفت و به‌عنوان کارمند نیز شرکت نفت مشغول به کار شد. در دورانی که آبادان یکی از مهم‌ترین مراکز فعالیت‌های کارگری و جب ایران از جمله حزب توده بود به عضویت این حزب درآمد و به‌عنوان کادر مسئول حزب توده، پاره‌ها به زندان افتاد. زندان برای عبادیان، اما، فرصت مطالعه و تأمل برای کارگرها بود. در حوالی ۳۸ درماه برنامه‌های متحد تشکیل دادند و مصدق را کاندیدا اعلام کردند و در خیابان اصری آبادان برای کارگرها در همین زمینه سخنرانی کرد که بعد از همین سخنرانی با دیگر او را دستگیر کردند و به زندان انداختند پس از آزادی از زندان به‌علت وضع بد جسمی، حزب توده او را برای معالجه به اروپا فرستاد. در دوران اقامتش در اروپا بود که خبر تیربارن افسران حزب توده را شنید و به صلاحدید و توصیه سران حزب بنا شد مدتی را در اروپا سپری کند. اینجا برای ما مدت کوتاهی با هزینه شخصی در وین ماند اما سپس آبرخ آبکندری - نماینده ایران در قسمتی از اتریش که زیر نظر اتحاد جماهیر شوروی بود - تبدیل به یکی از اوقاف مهم‌ترین کانون‌های فرهنگی